



(اصول پاسخ‌دهی)

محمد علی محمدی

اشاره:

این اصول بسیارند که به مهم‌ترین

آنها اشاره می‌کنیم.

در شماره قبل، یک بخش از قواعد

پاسخ‌دهی را که همان مراحل تهیه

پاسخ بود، مطرح کردیم و در این

شماره، اصول پاسخ‌دهی را بررسی

می‌کنیم که رعایت آنها به عنوان بخش

دیگری از قواعد مذکور، قلمداد

می‌شود.

۱. اخلاص

اصل اخلاص اکسیری است که

باید در همه کارهای یک مؤمن و

خصوصاً در اعمال یک روحانی وجود

داشته باشد؛ چنانکه امام علی علیه السلام می

فرماید: «قَطُوبِي لِمَنْ أَخْلَصَ لِيْلِهِ عَمَلُهُ وَ

عِلْمُهُ وَ حُبَّهُ وَ بُغْضُهُ وَ أَخْذَهُ وَ تَرْكُهُ وَ

كَلَامُهُ وَ صَمْتُهُ وَ فِعْلُهُ وَ قَوْلُهُ؛^۱ پس

خوشا به حال آنکه عمل و علم،

اصول پاسخ‌دهی

توجه به اصول پاسخ‌دهی بسیار

حائز اهمیت است. گاه مراعات یک

اصل از این اصول، از چندین صفحه

نوشتن و مدت زیادی توضیح دادن،

بهتر است و باعث پذیرش پرسشگر و

دفع شبهات شبهه‌کننده می‌شود.

۱. تحف العقول عن آل الرسول، ص ۸۸؛ بحار الأنوار،

در کردار، گفتار و پندارشان آن را به کار گیرند.

خداوند می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لَئِن لَّيْسَ لَهُمْ وَكَوْنْتَ فَوْطًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَا نَقْضُوا مِن حَوْلِكَ...»^۱ «به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان (مردم) نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند...»

این اصل نه تنها در پاسخ دهی؛ بلکه در مناظرات نیز باید رعایت شود.^۲

۳. تقدیم پاسخهای نقضی

این اصل نیز از مهم‌ترین اصول پاسخ دهی به سؤالات و شبهات است

۱. آل عمران/ ۱۵۹.

۲. چنانکه خداوند می‌فرماید: «و جَادِلْهُمْ بِأَتَىٰ هِيَ أَحْسَنُ...»؛ «و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن...» (نحل/ ۱۲۵) و در آیه دیگر می‌فرماید: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِأَتَىٰ هِيَ أَحْسَنُ»؛ «با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید.» (عنکبوت/ ۴۶) «جدال احسن» گفتگویی است که از نظر لحن و قالب، با ملاطفت و نرمی، و از نظر محتوا، با قدرت عقلی همراه باشد.

دوستی و دشمنی، گرفتن و رها کردن، سخن و سکوت، و کردار و گفتارش را خالص برای خدا انجام دهد.»

تجربه ثابت کرده است که افراد مخلص در پاسخگویی به پرسشها بسیار موفق‌ترند. آنان از آنجا که برای خدا کار می‌کنند، خسته نمی‌شوند. و تمام سعی خود را انجام می‌دهند تا کار به بهترین شکل ممکن انجام شود.

۲. عطف‌وقت و مهربانی نسبت به

پرسشگر

این اصل به قدری مهم و حیاتی است که اگر پاسخگو، تنها به این یک اصل عمل نکند، هر چند پاسخ او از نظر علمی مناسب و کامل باشد، باز هم پرسشگران سرخورده شده، از او فاصله می‌گیرند و با رعایت این اصل حتی اگر پاسخ او ناکافی باشد، باز هم به بخشی از هدف که ایجاد ارتباط با پرسشگران است، دست یافته.

در این باره مطلب مهمی از خداوند خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وجود دارد که همه طلاب و روحانیون باید آن را بر قلب خود حک کنند و

نمی‌تواند از معتقدات قبلیش دست بشوید یا در برابر بدیهیات شبهه‌کند، ناچار است بپذیرد که استدلالی که ذکر کرده، مخدوش است.

پیامبر و امامان علیهم‌السلام نیز در برابر استدلالهای معاندان در بسیاری از موارد از پاسخهای نقضی استفاده می‌کردند که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

در مناظرهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با مسیحیانِ نجران می‌خوانیم: وقتی نصارای نجران محضر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسیدند، گفتند: ای محمد! ما را به چه فرا می‌خوانی؟ فرمود: به اینکه شهادت دهید که هیچ معبودی جز الله نیست و اینکه من فرستادهٔ خداوندم و اینکه عیسی بنده و مخلوقی از مخلوقات خداوند است که همانند سایر افراد می‌خورد و می‌آشامد و محدث می‌شد.

گفتند: اگر بندهٔ خدا بود، پس پدرش که بود؟ در این موقع فرشتهٔ وحی نازل گردید و به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفت که به آنان بگو: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ

که در شبهات کاربرد فراوانی دارد، به گونه‌ای که می‌توان گفت: مهم‌ترین اصل پاسخگویی به شبهات، شروع پاسخ با پاسخهای نقضی است. پاسخ نقضی باعث می‌شود که استدلال شبهه‌گر و دژی که در آن سنگر گرفته است، در هم فرو ریزد و پس از فرو ریختن دژ شبهه‌گر است که پاسخهای حلی کاربرد دارد. تا استدلال شبهه‌گر فرو نریزد او به هیچ وجه تسلیم حقیقت نخواهد شد؛ ولی وقتی سنگرهای استدلال او فرو ریخت، مجبور می‌شود از لاک خود بیرون بیاید و آن گاه است که با پاسخهای حلی، مشکل برطرف می‌شود. نکتهٔ مهمی که در ارائهٔ پاسخهای نقضی وجود دارد این است که نقض باید از اصول یقینی و بدیهی عقلی یا از معتقدات شبهه‌گر باشد تا او را بر سر دو راهی قرار دهد که یا باید از استدلال خودش دست بردارد یا باید از معتقدات پیشینش دست بشوید و یا در برابر بدیهیات بایستد و از آنجا که

تجربه ثابت کرده است که افراد مخلص در پاسخگویی به پرسشها بسیار موفق ترند. آنان از آنجا که برای خدا کار می کنند، خسته نمی شوند. و تمام سعی خود را انجام می دهند تا کار به بهترین شکل ممکن انجام شود.

پیامبر در استدلال با یهودیان نیز از دلیل نقضی بهره برده است؛ در روایتی می خوانیم: «جمعی از پیشوایان پنج فرقه: یهود، نصاری، دهری، ثنویّه و مشرکان عرب (بت پرستان) طی یک تباری و قرار، در محضر آن حضرت حاضر شده و شروع به مجادله و احتجاج نمودند.

یهودیان گفتند: اعتقاد ما این است که «عزیر» پسر خداست، و نزد تو آمده ایم که در این باره مذاکره کنیم و نظر تو را بدانیم. اگر با ما هم عقیده

لهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۱ «مثل عیسی در نزد خدا، همچون آدم است؛ که او را از خاک آفرید، و سپس به او فرمود: "موجود باش!" او هم فوراً موجود شد.» (بنابر این، ولادت مسیح بدون پدر، هرگز دلیل بر الوهیت یا فرزند خدا بودن نیست).^۲

چنانکه روشن است خلاصه استدلال مسیحیان چنین است:

الف. هر کس بدون پدر متولد شود ، خدا پدر اوست. ب. حضرت عیسی بدون پدر متولد شد. ج. نتیجه: پس خداوند پدر حضرت عیسی است.

پیامبر اکرم ﷺ با نقض کبر، استدلال آنان را در هم فرو ریخت. خلاصه استدلال رسول اکرم ﷺ چنین است:

اگر هر کس بدون پدر متولد شود، خدا پدر اوست؛ پس آدم هم بدون پدر متولد شد و باید فرزند خدا باشد؛ ولی تالی باطل است؛ پس مقدم نیز باطل است.

۱. آل عمران / ۵۹.

۲. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۲۹.

جفت خود نزدیکی نموده و در اثر این مقاربت، پسری مانند عزیز متولد شده، در این صورت شما پروردگار جهان را یکی از موجودات مادی و محدود جهان پنداشته و به او صفاتی چون صفات مخلوقین داده‌اید.

گفتند: مراد ما [از ولادت] این معنی نیست؛ زیرا آن بنا به گفته شما کفر و نادانی است؛ بلکه مقصود ما از پسر خدا بودن احترام و عظمت است، هر چند ولادتی در کار نباشد؛ چنانکه شخص عالم و استاد به شاگردش می‌گوید: «ای پسر من» یا «تو پسر من هستی»، و نظر او از این تعبیر تنها اظهار محبت و احترام است، نه اثبات ولادت. و این سخن را به کسی می‌گویند که هیچ نسبتی میانشان نیست. و به همین تعبیر خداوند عزیز را از نظر شرافت و عظمت پسر خود برگزید، نه بر اساس ولادت. حضرت فرمود: با این توجیه نیز پاسخ شما همان بود که در ابتدا گفتم؛ زیرا بر اساس این تعبیر، موسی عليه السلام برای این مقام شایسته‌تر بوده است. به درستی

شدی، حق تقدّم با ما است، وگرنه با اعتقاد ما مخالف بوده و ما نیز خصم تو خواهیم شد.

آن حضرت ابتدا از یهودیان درخواست دلیل کرد. از اینرو به یهودیان فرمود: آیا نزد من آمده‌اید تا بی‌دلیل عقیده شما را بپذیریم؟ گفتند: نه.

پرسید: دلیل و منطق شما در مورد اینکه "عزیز" پسر خدا است، چیست؟ گفتند: کتاب تورات به طور کلی از میان رفته بود، و کسی قدرت احیای آن را نداشت، عزیز آن را زنده کرد، از اینرو می‌گوییم: او پسر خدا است.

پیامبر فرمود: با این استدلال موسی به فرزندی خدا سزاوارتر از عزیز است؛ زیرا تورات توسط او نازل شده، و معجزات بسیاری که خود بر آنها واقفید از او مشاهده گردیده، و بر اساس منطق شما باید موسی نیز دارای مقامی بالاتر از مقام عزیز- پسر خدا بودن- باشد. و دیگر اینکه، اگر منظور شما از پسر خدا بودن این است که خداوند متعال همچون پدران دیگر با

نکته مهمی که در ارائه پاسخهای نقضی وجود دارد این است که نقض باید از اصول یقینی و بدیهی عقلی یا از معتقدات شبهه‌گر باشد تا او را بر سر دو راهی قرار دهد که یا باید از استدلال خودش دست بردارد یا باید از معتقدات پیشینش دست بشوید

حضرت فرمود: امیدوارم با قلب پاک و راه انصاف در گفتار و عقیده‌تان فکر کنید، تا خداوند متعال حقیقت را به شما بنمایاند.^۱

چنانکه روشن است، رسول معظم در این گفتگو چند بار با ارائه

که خداوند با اقرار اهل باطل آنان را رسوا می‌کند، و حجّت را بر علیه ایشان برمی‌گرداند، این توجیهی که بدان استدلال نمودید، شما را به راهی دشوارتر از آنچه گفتید، می‌اندازد؛ زیرا شما گفتید: یکی از بزرگان‌تان بدون اثبات ولادت به غریبه‌ای می‌گوید: «ای پسر من» و «تو پسر من هستی»، و نیز به دیگری می‌گوید: «تو شیخ و استاد و پدر من هستی»، و به دیگری می‌گوید: «تو آقای من هستی» و «ای آقای من»، و هر چه احترامش بیش‌تر باشد، آن سخن محترمانه‌تر خواهد شد. و بر اساس این عقیده لازم است موسی بن عمران برادر یا استاد یا پدر یا مولای خدا باشد، تا فضیلت آن حضرت نسبت به عزیر فهمیده شود. و به نظر شما آیا صحیح است این سخنان در باره موسی - که از عزیر بالاتر است - نسبت به خدا داده شود؟! یهودیان از پاسخ رسول خدا ﷺ مات و مبهوت شده و گفتند: ای محمد! اجازه بده در باره سخت تحقیق و تفکر کنیم.

۱. احتجاج، ج ۱، ص ۲۱؛ بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۵۵؛

التفسیر المنسوب بامام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۵۳۰؛

احتجاج، ترجمه جعفری، ج ۱، ص ۲۵.

پاسخهای نقضی، یهودیان را منکوب کرد، تا جایی که در پایان مجبور شدند سکوت کنند.»

در یکی از مسافرتها یی که به عربستان داشتیم، با یکی از روحانیون وهابی گفتگو می کردم؛ او گفت: شما شیعیان، یاران پیامبر ﷺ را لعن می کنید و هر کس که یاران پیامبر اکرم را لعن کند، کافر است؛ پس شما کافرید. احساس کردم تا این استدلال او فرو نریزد، او به هیچ وجه حاضر به پذیرش و حتی شنیدن پاسخهای حلی نیست. از اینرو به او گفتم: اولاً ما توهین و فحش دادن (دقت شود) به یاران رسول خدا ﷺ را جایز نمی دانیم، وانگهی، یکی از مسائل مسلم و یقینی تاریخ این است که معاویه، حضرت علی علیه السلام را سب می کرد. از طرف دیگر، شکی وجود ندارد که حضرت علی از اصحاب پیامبر بود. پس اگر هر که اصحاب پیامبر را لعن کند، کافر باشد، باید بگویید معاویه هم کافر بودا او که گویا به هیچ وجه انتظار چنین پاسخ کوبنده ای را نداشت، در پاسخ فرو ماند، آن گاه

این جانب به ارائه پاسخهای حلی پرداختم.

البته روشن است که آنچه جواب سؤال است، در واقع پاسخهای حلی است که سؤال را برطرف می کند و کسی نباید به ارائه پاسخ نقضی اکتفا کند؛ زیرا پاسخ نقضی تنها استدلال شبهه گر را تخریب می کند و پاسخ حلی است که بر روی خرابه های استدلالهای باطل، بنای محکم و مناسب حق را می سازد.

از اینرو، ارائه پاسخهای حلی بسیار مهم و سیره مستمره ائمه علیهم السلام بوده است. در روایتی که «کراجکی» در «کنز الفوائد» نقل کرده است،^۱ می خوانیم: روزی جمعی به حضور پیامبر ﷺ آمده و گفتند: آیا تو فرستاده خدا هستی؟ پیامبر ﷺ فرمود: آری، گفتند: پس چرا در قرآن چنین آمده است: «إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ»؟^۲ «شما و آنچه (از

۱. کنز الفوائد، کراجکی، ص ۲۸۵.

۲. انبیاء/۹۸.

گل و... ساخته شده‌اند و از ذوی العقول نیستند، بنابراین معنی آیه چنین می‌شود: "جایگاه شما غیر خداپرستان، و معبودهایی که از بت‌های مختلف ساخته‌اید، همگی در دوزخ می‌باشد".^۲

۴. احترام

این اصل نیز یکی از اصولی است که همه روحانیون باید بدان عنایتی

۲. آنچه گذشت، بخشی از پاسخ رسول خدا ﷺ به آیه است. در آیات بعدی به صراحت بیان می‌شود که نیکان هرگز وارد جهنم نمی‌شوند که آیات بعدی می‌توانند مخصصی برای آیه مذکور باشد. این آیات چنین است:

﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ ۗ لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ إِلَهَةً مَّا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ ۗ لَهُمْ فِيهَا زَوْجِرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ ۗ إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُم مِّنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ۗ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَتَهَا ۗ وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ ۗ﴾ «شما و آنچه غیر خدا می‌پرستید، هیزم جهنم خواهید بود و همگی در آن وارد می‌شوید. اگر اینها خدایانی بودند، هرگز وارد آن نمی‌شدند! در حالی که همگی در آن جاودانه خواهند بود. برای آنان در آن [دوزخ] ناله‌های دردناکی است و چیزی نمی‌شنوند. (اما) کسانی که از قبل، وعده نیک از سوی ما به آنها داده شده [مؤمنان صالح] از آن دور نگاهداشته می‌شوند. آنها صدای آتش دوزخ را نمی‌شنوند و در آنچه دلشان بخواهد، جاودانه (منتقم) هستند.» (انبیاء/ ۹۸-۱۰۲)

مراجعه کنید.

معبودانی که) جز خدا می‌پرستید، هیزم دوزخ می‌باشید»؟

اشکال ما این است که طبق این عبارت، باید حضرت مسیح صلی الله علیه و آله نیز اهل دوزخ باشد؛ زیرا عده‌ای وی را نیز می‌پرستند؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: قرآن بر طبق متعارف کلام عرب نازل شده است، در کلام عرب کلمه "مَنْ" نوعاً برای ذوالعقول (افراد صاحب عقل) استعمال می‌شود و کلمه "مَا" نوعاً برای غیر ذوالعقول (مانند حیوانات و جمادات و گیاهان)؛ اما کلمه "الَّذِي" برای هر دو استعمال می‌شود،^۱ در آیه، کلمه "مَا" استعمال شده و مقصود بت‌هایی هستند که از چوب و سنگ و

۱. این روایت با اختلاف در سایر کتابهای شیعه و اهل سنت نیز آمده و اشکال کننده شخصی به نام «ابن زهیری» معرفی شده که از دانایان و ابتدا کافر بود و سپس مسلمان شد. (رک : مناقب آل ائمه طائب؛ ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۴۹؛ بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۸۲؛ قوانین الأصول، المیرزا القمی، ص ۱۹۳؛ الکنسی والالقباب، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۲۹۴؛ الصحیح من السیرة، سید جعفر مرتضی، ج ۲، ص ۲۶۱) علامه طباطبایی در تفسیر گران سنگ المیزان درباره این روایت ملاحظه‌ای دارد (رک: المیزان، ج ۱۴، ص ۳۳۵؛ ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۴۷۲).

ویژه داشته باشند. پاسخ دهنده باید احترام چند دسته را نیک نگهدارد:

الف: پرسشگران؛ روحانی باید خود را به این صفت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ متصف کند که آن حضرت در راه رسالت الهی هیچ کس را کوچک نمی‌شمرد؛ چنانکه در اوصاف آن حضرت نوشته‌اند: «وَ كَانَ لَا يُحَقِّرُ أَحَدًا أَنْ يُبَلِّغَهُ رِسَالَةَ رَبِّهِ؛ هیچ کس را در راه رساندن رسالت پروردگارش به او،

کوچک نمی‌شمرد.»^۱ از اینرو روحانیون محترم که همچون رسول مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دین را تبلیغ می‌کنند، باید به مردمی که می‌خواهند به آنان دین را بیاموزند، به چشم شاگردانشان نگاه کنند و این دستور امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام که همه روحانیون افتخار پیروی او را دارند به یاد داشته باشد که می‌فرمود: «اطلبوا العلم و تزيّنوا معه بالحلم و الوفاء»

وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُونَهُ الْعِلْمَ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ وَ لَا تَكُونُوا عُلَمَاءَ جَبَّارِينَ فَذَهَبَ بِاطْلِكُمْ بِحَقِّكُمْ؛ دانش را بطلبید و آن را با بردباری و وقار زینت دهید و برای آن کس که به او دانش می‌آموزید، فروتنی نمایید. و برای کسی که از او علم می‌آموزید، تواضع کنید و دانشمندانی سرکش مباشید که نادرستی شما درستیان را از بین می‌برد.»^۲

تحقیر نکردن و احترام کردن، تنها برای مسلمانان نیست؛ بلکه ما وظیفه داریم حتی به پرسشگران و شبهه‌گران هتاک نیز ناسزا نگوییم و تا جایی که امکان دارد، با اخلاق نیک با آنان برخورد کنیم؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»^۳؛

۱. إعلام الوری بأعلام الهدی، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۱۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۶؛ و نیز رک: أسد الغابة، ابن اثیر، ج ۱، ص ۷۶؛ همان، ج ۵، ص ۱۲۳؛ سیرة النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ابن هشام حمیری، ج ۳، ص ۸۰۶؛ عیون الاثر، ابن سید الناس، ج ۲، ص ۱۴۷.

۲. أمالی، شیخ صدوق، ص ۳۵۹، مجلس ۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۴۰؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۶؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۴۸.
۳. عنکبوت/۴۶.

نوشتار باقی است - بر او درود می فرستند.»

شهید ثانی در کتاب گران سنگ «منیة المرید»^۲ در این باره می نویسد: «بهتر است» سلام را توأم با صلوات به دنبال نام گرامی پیامبر اسلام ﷺ؛ چه در گفتار و چه در نوشتار، یاد نمود (یعنی به دنبال نام شریفش باید گفت: و یا نوشت: «صلی الله علیه و آله و سلم») تا نگارش او بر طبق آیه ای باشد که می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^۳

نویسنده - آنگاه که در نوشته خود به نام یکی از صحابه و به خصوص صحابه برجسته و بزرگوار پیامبر اکرم ﷺ می رسد - باید به دنبال آن، عباراتی از قبیل: «رضی الله عنه»، یا

«با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید؛ مگر کسانی از آنان که ستم کردند و (به آنها) بگویید: «ما به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده ایمان آورده ایم، و معبود ما و شما یکی است، و ما در برابر او تسلیم هستیم!»

ب: پیامبر اکرم ﷺ، امامان معصومین و بزرگان دینی: پاسخگوی دینی باید هنگام ارائه پاسخ، احترام بزرگان دینی را؛ چه در گفتار و چه در نوشتار نگهدارد. از رسول گرامی اسلام ﷺ روایت شده است که فرمود: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ فِي كِتَابِهِ لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَيْهِ مَا دَامَ ذَلِكَ الْكِتَابُ مَكْتُوباً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۴ اگر کسی در نوشته خود بر من درود فرستد، فرشتگان الهی - مادامی که آن

۲. همان، ص ۳۴۸.

۳. خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید. (احزاب / ۵۶).

۱. جامع الأخبار، تاج الدین شعیری، ص ۶۱، نشر رضی، قم، ۱۴۰۵ق، چاپ اول. این روایت در کتابهای زیر نیز با تفاوتی بسیار اندک نقل شده است: / منیة المرید، ص ۳۴ بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۷۱؛ مجمع الزوائد، هبشمی، ج ۱، ص ۱۳۶؛ کنز العمال، متقی هندی، ج ۱، ص ۵۰۷.

۵. احتیاط

اصل احتیاط در همه امور مهم و در پاسخ دهی مهم تر است. یکی از بزرگان در این باره مثالی زده است که یاد آوری آن خالی از لطف نیست. وی می گوید:

اگر پرسشگری پرسد: کسی که می گوید من از محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ راستگوتر هستم "و یا بگوید: "نماز، یک بازیچه و کار بیهوده ای است" یا سایر سخنان کفرآمیز را بگوید، حکمش چیست؟ نباید فتوا دهنده (در صدور فتوا، دچار سراسیمگی و شتابزدگی گردد) و بگوید: خون چنین شخصی حلال و یا قتل او واجب می باشد؛ بلکه او باید بگوید: اگر چنین مطلبی از راه اقرار و یا بینه؛ یعنی گواهی دو شاهد عادل در مورد کسی ثابت و روشن گردد، حکمی که درباره

"رضوان الله علیه" را بنویسد، و چنانچه به نام یکی از بزرگان سلف رسید، باید در پی آن بنویسد: "رَحِمَهُ اللهُ"؛ "تَعَمَّدَهَا اللهُ بِرَحْمَتِهِ"؛ و امثال اینگونه عبارات (را که نمایانگر تجلیل و احترام و دعا نسبت به کسی است که نویسنده، نام او را در نوشتار خود یاد می کند).^۱

۱. یکی دیگر از مصادیق رعایت احترام رسول اکرم و امامان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این است که در مسئله نگارش "صلوات و سلام"، فشرده نویسی نکند و آن را به رمز تنگارد، و از اینکه ناگزیر می گردد که "صلوات و سلام" را بارها و مکرر بنویسد، آزرده خاطر و ملول نشود؛ اگر چه ناچار باشد این "صلوات و سلام" را - به خاطر تکرار نام آن حضرت در یک سطر - مکرراً بنگارد؛ چنانکه عده ای از افراد محروم و بی بهره، یا محرومین متخلف، در "صلوات و سلام" و درود بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به فشرده نویسی پناه می آورند، مثلاً می نویسند: "صلعم"، "صلم"، "صم"، "ص" و "صلسم" که چنین کاری باید به عنوان "ترک اولی" و شانه خالی کردن از زیر بار تکلیف و وظیفه ای شایسته، و مغایر با نصوص دینی تلقی کرد. حتی یکی از دانشمندان گفته است: "نخستین کسی که "صلعم" نوشت، سرانجام، دستش از بدنش جدا گشت".

کمترین نتیجه و عاقبت سویی که از رهگذر اهمال در تکمیل و تفصیل درود بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - به هنگام نگارش نام آن حضرت - عارض انسان می گردد

عبارت است از: دست دادن پاداش عظیمی که فقط ممکن است از طریق نگارش درود و "صلوات و سلام" تفصیلی بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عائد او شود. (منیة المرید، ص ۳۴۶-۳۴۷).

- پرسشهای مربوط به دماء و فروج.

- پرسشهای مربوط به امور مالی، به خصوص در مواردی که پاسخگو در معرض اتهام باشد.

- مسائل مربوط به ایراد اتهام به افراد و گروهها.

- پرسشهایی که به نوعی نیازمند قضاوت است و یکی از دو طرف دعوا سؤالات را می‌پرسد.

- سؤالات مربوط به حدود و تعزیرات.

و...

ادامه دارد...

او جاری خواهد شد، بدینسان می‌باشد.^۱

قیدهای دیگری که در پاسخ به پرسش اول باید اضافه شود این است که اگر ثابت شود مقصود پرسشگر از محمد بن عبدالله، حضرت رسول اکرم ﷺ است، و ثابت شود که او در گفتارش مقصود جدی دارد و ساهی یا مجنون نیست و از روی اضطرار یا اکراه نگفته و... حکمش چنین است.

برخی از مواردی که پاسخ دهی به سؤالات آن به احتیاط بیش‌تری نیاز است، عبارت است از:

- پرسشهای مربوط به نذر؛ زیرا نذر کردن شرایطی دارد که از جمله آنان خواندن صیغه نذر است که بسیاری از پرسشگران چون صیغه نذر را نمی‌خوانند، اصولاً نذرشان منعقد نمی‌شود.^۲

۱. منیه المرید، ص ۲۹۷.

۲. برخی از مهم‌ترین شرایط و احکام نذر، عبارتند از:
۱. نذرکننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند؛ بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند، یا به واسطه عصبانی شدن، بی‌اختیار نذر کرده صحیح نیست.

۲. نذر زن بدون اجازه شوهرش صحیح نیست.

۳. کاری که انجام آن برای نذرکننده ممکن و مورد نذر باشد.

۴. اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

۵. در نذر باید صیغه خوانده شود، و لازم نیست آن را به عربی بخوانند؛ پس اگر بگوید: چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم، نذر او صحیح است. (رک: توضیح المسائل مراجع، بنی هاشمی خمینی، ج ۲، ص ۵۴۱-۵۵۲).